

این شعر، نثر گونه است و در عین حال لحنی روایی دارد. سادگی زبان و روانی بیان به گونه ای است که مخاطب نیز خود به خود به سوی صمیمیت و سادگی آن کشیده می شود:

### زبان شعر سلمان در زمزمه جویبار

سلمان هراتی در جایگاه شاعر دفاع مقدس، زبانی برای اشعار خود برگزیده است که خواننده را مسحور صداقت خود می کند. او در ساختمان زبانی اشعارش، به هیچ وجه، در صدد کشف لایه های تو در تو و پیچیده ی زبانی نیست. زبان معیار را برمی گریند، با واژه های دم دست، و اشعارش نه تعقیدهای لفظی دارند و نه پیچیدگی های واژگانی و نحوی. (قاسمی، ۱۳۸۳: ۳۲۸)

چه شاعر، وقتی در اجتماع دارد، سخن خود را به سادگی بیان می کند و در واقع زبان سلمان، زبانی است صمیمی و بی پیرایه که از هر ابهامی به دور است. سلمان ساده و راحت شعرش را می گوید و می داند که مخاطب زبان و شعرش را درک می کند.

وی در شعرهای نو و سپید خود ثابت کرده است که توانایی بهره گیری از عامیانه ترین لغات را دارد و این امر ناشی از خاصیت منثور بودن اشعار سلمان است که لغات در هر شکل هارمونی و موسیقی در آن جای می گیرد.

- آقاعشرت آباد! میدان شهید می خوره.

- مرگ بر فئودال پنج بخش (هراتی، ۱۳۶۷: ۱۷)

شاعر از زبان محاوره ای و روزمره استفاده می کند و آنچه از حیث زبان قابل توجه است این که استفاده از واژه خارجی «فئودال» از جمله واژه هایی است که در اوایل انقلاب بسیار کاربرد داشته است و دیگر اسامی عشرت آباد - شهید است که بعدها در طی انقلاب به اسم شهدا تغییر یافتند.

سلمان هراتی سعی کرده است تا در شعر «زمزمه جویبار» به خاطر برقراری ارتباط صمیمی تر با مخاطب از ظرفیت های زبانی محاوره استفاده کند اما این به مثابه فراموش کردن عناصر خیال و از دست دادن ظرفیت های شعر در اثر او نیست.

چنانچه در شعر زمزمه جویبار ما با جملات و پاره هایی برخورد می کنیم که از خاصیت های ادبی برخوردار است:

هنر و ادبیات هر سرزمینی نشأت گرفته از فرهنگ و ساختار اجتماعی آن است و به همین دلیل بررسی هنر و ادبیات آن نیز باید مبتنی بر فرهنگ و معیارهای ارزشی آن جامعه باشد. بنابراین نقد هنر و ادبیات انقلاب اسلامی ایران نیز نیازمند معیارهای انقلابی مبتنی بر فرهنگ اسلامی است. (سنگری، ۱۳۸۰: ۹)

سخن از سلمان هراتی و شعرهای اوست. سلمان یکی از شاعران موفق شعر دفاع مقدس ایران و شاعری از دیار سرسبز مازندران است که شعرهایش مثل روستا لطیف، بی آلابش و زلال است. شعرهایی که در فرصت کوتاه عمر پربرکتش سروده شده که هر کدام در ادبیات معاصر جایگاهی دارند. آثار وی را می توان این گونه برشمرد:

«از آسمان سبز» مجموعه ای است از شعرهای نو، چهار پاره، غزل، مثنوی، دوبیتی و رباعی و نشان می دهد که شاعر، طبع خود را در اکثر قالب های شعری رایج آزموده است. آثار دیگرش، «دری به خانه خورشید» که برای اولین بار در سال ۱۳۶۷ چاپ شده است که هم شعر نو دارد، هم غزل و مثنوی و هم رباعی. و «از این ستاره تا آن ستاره» نیز سروده ی اوست برای نوجوانان.

نگاهی به شعرهای سلمان هراتی که در دو مجموعه «دری به خانه خورشید» و «از آسمان سبز» گرد آمده، نشانگر آن است که بنا به محتوا و درونمایه شعرها، شاعر کمتر از قالب های سنتی استفاده کرده و بیشتر در قالب های نو سروده است مثلاً تأثیری که شعر منثور «زمزمه جویبار» بر جای می گذارد، بیشتر از زمانی است که این سروده در قالب بیت های موزون سروده شود.

به مادرم گفتم:

چرا خدیجه گریه می کند؟

گفت:

چرا گریه نکند

دوباره قلبش شکست

کافی نیست؟!!

چرا خدیجه گریه نکند

درحالی که او ما را

به اندازه دوباغ گل سرخ

به بهار نزدیکتر کرده است. (هراتی، ۱۳۶۷: ۱۵)



# نگاه اجمالی به سلمان هراتی در شعر زمزمه جویبار

مریم نظرچوب مسجدی<sup>۱</sup>

## چکیده

شعر دفاع مقدس پاره ای از پیکره ادبی جامعه ایران است و نخستین شعرهای دفاع مقدس عمدتاً در قالب نیمایی و با زبانی روایی و نسبتاً بلند، تصویری از رشادت و ایثار مردم است. اندیشه، تخیل، شکل و عواطفی که در این دوره جاری است، با حال و هوایی خاص در شعر هم خوانی دارد. این تاثیر تنها در درون مایه و اندیشه شعر خلاصه نمی شود، بلکه فرم و قالب (ساختار) را نیز در برمی گیرد. حفظ سروده های دوران دفاع مقدس، انتقال فرهنگی است که بی شک بی توجهی به آن، محروم ساختن فرد از ادبیات غنی امروز است. در این مقاله تلاش شده است، با توجه به این که شعر، هنری است خلاق که در پدید آمدن آن ذهن خلاق شاعر موثر است؛ به نقد و تحلیل یکی از اشعار شاعر دفاع مقدس، سلمان هراتی با نام «زمزمه جویبار» از کتاب «دری به خانه خورشید» پرداخته شود.

واژگان کلیدی: سلمان هراتی، عاطفه، تخیل، موسیقی



سال ۱۳۶۱ کردستان از راست: مهرداد غفار زاده، سلمان هراتی، محمدرضا محمدی نیکو، محمدرضا سرشار، حسام الدین سراج، محسن سلیمانی و...

منبع عکس: سایت محمدرضا سرشار

یا:

چرا سهم عبدالله

جریب جریب زحمت است و حسرت (همان)

عاطفه:

عنصر عاطفه به فراخور چگونگی برخورد شاعر با جهان پیرامون و حوادث و وقایع حادث شده در آن، در معنا و محتوای شعر بروز و نمود پیدا می کند و واکنش های درونی و روحی او را به شکلی هنری و اثرگذار می نماید و شاعری که در انتقال این تأثرات به دیگران از رهگذر شعر خویش توفیق بیش تری داشته باشد، یقیناً به مقصود شاعرانه و انسانی خود نزدیک تر شده است. (خادمی، ۱۳۸۵: ۷۳)

وجود عاطفه و احساس در شعر «زمزمه جویبار» برای برانگیختن عواطف و تأثیر در مخاطب سرنوشت ساز است. چرا که

واژه هایی مشخص شده فوق تا حدودی به ردیف می ماند. هم چنین موارد زیر که واژه های مشخص شده آن به قافیه می ماند:

به بهار نزدیکتر کرده است

صبح ظهور را جلو انداخته است

به سر بهار زده است. (همان)

موسیقی داخلی هم در این قسمت جای ذکر دارد، باغ - زحمت، حسرت که سجع متوازی می باشند. و کلماتی چون: عشرت آباد، شهیاد - رضا، اروپا - دندان، قربان - حسرت، استراحت که سجع مطرف می باشند.

چرا خدیجه نمی تواند

به زیارت امام رضا برود؟

اما شهلا هر ماه برای خرید به اروپا می رود. (همو، ۱۶)

او ما را به اندازه دو گل سرخ  
به بهار نزدیکتر کرده است  
با تحمل دو داغ، به اندازه دو طلوع  
صبح ظهور را جلو انداخته است (همو، ۱۵)

کل این چهار جمله یک احساس تمی و جوشش شاعرانه را در  
خود نهفته دارد و علاوه بر آن ترکیب‌های دو باغ گل سرخ و دو طلوع،  
جای زمان نشسته‌اند. بدین ترتیب که ما مثلاً می‌گوییم: او ما را به  
اندازه دو روز (یا دو هفته یا دو ماه یا دو فصل) به بهار نزدیکتر کرده  
است و به اندازه دو ساعت صبح ظهور را جلو انداخته است.

علاوه بر خیالی که مادر نثر صمیمی و پر از مایه شعری سلمان  
هراتی می‌بینیم پی به کشف جامعه شناختی سلمان نسبت به  
اجتماع زمان خود نیز می‌بریم. عبدالله به عنوان رعیت زحمت  
کش در مقابل ناصر خان، که بعد از انقلاب نیز حضور دارد:

- چرا سهم عبدالله جریب جریب زحمت است و حسرت  
و سهم ناصر خان هکتار هکتار محصول است و استراحت  
(همو، ۱۶)

یکی از موارد برجسته بلاغی در شعر «زمزمه جویبار» پرسش  
هایی است که به کار گرفته شده است و در اکثر این پرسش‌ها غرض  
بلاغی نهفته است چرا که این پرسش‌ها برای گرفتن جواب نیست:

چرا گریه نکند؟

دوباره قلبش شکست.

کافی نیست؟ (همو، ۱۵)

یا:

چرا خدیجه بهتر از شهلا نیست؟

چرا خدیجه نمی‌داند تهران کجاست؟ (همان)

و موارد دیگر ...

آن چیزی که به این سروده تشخیص شعری داده است همین  
کثرت جملات استفهامی است که همه برای غرضی غیر از گرفتن  
جواب ایراد شده‌اند.

#### موسیقی

شعر با موسیقی، پیوندی استوار و ناگسستنی دارد؛ زیرا هر دو  
ریشه در فطرت آدمی دارند و همزاد یکدیگرند. سلمان هراتی در

شعرهای سپیدش چندان توجهی به فرم، ساختار و موسیقی کلام  
ندارد و در حقیقت شعرهایش را به نثر می‌نویسد؛ به گونه‌ای که  
اگر پاره‌هایی از این شعرها را از پیکره‌ی شعر جدا کنیم و به دقت  
مورد بررسی قرار دهیم، متوجه خواهیم شد که تشابهی با بیان  
شاعرانه ندارد و از منطق نثر پیروی می‌کند. (ترابی، ۱۳۸۴: ۱۴۶)

البته موسیقی در این جا به معنای گسترده‌ی کلمه مورد نظر  
است و محدود به موسیقی بیرونی (اوزان عروضی و بحرهای رایج  
شعر فارسی و تازی) نمی‌باشد؛ بلکه شامل موسیقی کناری (ردیف  
و قافیه)، موسیقی درونی (قافیه‌ی داخلی و هماهنگی و تناسب  
واج‌ها و واژه‌های هم‌نشین) و موسیقی معنوی (صور خیال و یا  
آرایه‌های ادبی مثل جناس و تضاد و ...) نیز می‌شود.  
(خادمی، ۱۳۸۵: ۸۶)

برای سلمان، پیام شعر در درجه نخست اهمیت قرار دارد.  
بنابراین، شکل‌های نو را به کار می‌گیرد و تجربه می‌کند. سلمان،  
در شعرهای عمومی اش نیز پای بندی چندانی به وزن عروضی  
نشان نمی‌دهد و بیشتر شعرهایش را در قالب‌ها و سبک‌های نو  
(نیمایی، آزاد و سپید) می‌سراید. بهره‌گیری از قالب‌های نیمایی  
و وزن‌های غیر ضروری و گرایش به شعر منثور و سپید خود مهم  
ترین عامل مخاطب‌گزینی خاص زبان و شعرهای اوست.

قالب شعر «زمزمه‌ی جویبار» سروده‌ی سپید یا شاملویی است  
و می‌دانیم که این قالب فاقد وزن عروضی است. اما سلمان با  
استفاده از شیوه‌ها و ترفندهای متعدد و مانند واج‌آوایی، استفاده  
از کلمات هم‌قافیه در متن شعر، کتابت مخصوص شعر، توانست  
کلام خود را آهنگین کند.

موسیقی کناری در شعر سلمان هراتی تا حدودی دیده می‌شود  
گرچه گفتیم که شعر سپید فاقد قافیه و ردیف است اما در بسیاری  
از اشعار سپید می‌توان واژه‌هایی را یافت که نقش قافیه یا ردیف را  
بازی کنند.

حال ذکر یکی دو مثال از شعر «زمزمه جویبار» خالی از لطف و  
بهره نیست.

چرا خدیجه گریه می‌کند

چرا گریه نکند

چرا خدیجه گریه نکند (هراتی، ۱۳۶۷: ۱۵)



ساعده باقری و مرحوم قیصر امین پور بر سر مزار سلمان هراتی

مصرحه از شهید می باشند. کلمه بهار هم استعاره مصرحه از پیروزی و استقرار انقلاب اسلامی است.

سلمان هراتی در این سروده از واژه‌هایی نمادین نیز استفاده می‌کند. آنجا که از خدیجه و عبدالله نام می‌برد، نماد مستضعفان و زحمت‌کشان و خون‌دل خوردگان برای انقلاب می‌باشند و در جای دیگر شهلا، ناصرخان، کیومرث خان، نماد مرفه‌های بی‌درد و ظالمان جامعه‌اند:

پس چرا عبدالله فقط کاشتن را بلد است

و ارباب بر داشتن را؟

ما در مقابل آمریکا ایستاده ایم

اما چرا هنوز کیومرث خان خرش می‌رود.

عبدالله با داس

هر شب چند خوک سر مزرعه می‌کشد

اما وقتی ارباب می‌آید مجبور است تعظیم کند. (همو، ۱۶-۱۷)

و هم چنین تشبیه‌هایی که به عنوان عناصر خیال در این سروده

دید شده است:

چرا ابرهای نگرانی در چشم‌های خدیجه وسیع می‌شود؟

آیا او گندم‌ها را که با عرق او سبز شده اند نمی‌خواهد؟ (همو، ۱۶)

نکته جالب توجه در این شعر آن است که تمامی کنایات این شعر از زبان مردم وام گرفته شده است.

کنایاتی مانند: گل بر سر کسی زدن، زبان درازی کردن، شکستن قلب، دهن کجی کردن، خاطر جمع بودن، چشم داشتن به چیزی یا کسی، زیر بوته عمل آمدن، از دماغ فیل افتادن، چیزی را دامن زدن: چرا عبدالله به شهر نیاید؟

وقتی ارباب به ناموسش چشم دارد. (هراتی، ۱۳۶۷: ۱۶)

یا:

با دهن کجی از خیابان انقلاب می‌گذرد

چرا شهلا اینقدر خاطر جمع است؟ (همان)

سلمان برای ارائه تصویر خیال در برخی از مصرع‌ها از استعاره

مصرحه و مکنیه استفاده کرده است:

به اندازه دو باغ گل سرخ

به بهار نزدیکتر کرده است

با تحمل دو داغ به اندازه دو طلوع (همو، ۱۵)

با توجه به این که خدیجه دو شهیدش را در انقلاب از دست

داده است کلماتی چون: دو باغ گل سرخ، در طلوع، هر دو استعاره

سلمان زخم های جامعه را به مخاطب می نمایاند و نشان دادن این زخم ها لاجرم از نمایاندن عواطف شاعر در شعر است.

یعنی تاثیری که اجتماع بر سلمان می گذارد و این تاثیر در شعر سلمان به مخاطب سرایت می کند.

چرا خدیجه بهتر از شهلا نیست؟

چرا خدیجه نمی داند تهران کجاست؟

چرا خدیجه نمی تواند

به زیارت امام رضا برود؟

اما شهلا هر ماه برای خرید به اروپا می رود

وقتی هم برمی گردد

با دهن کجی از خیابان انقلاب می گذرد

چرا شهلا اینقدر خاطر جمع است؟

و چرا ابرهای نگرانی در چشم های خدیجه وسیع می شود؟

چرا خدیجه نمی داند خمیر دندان چیست؟ (هراتی، ۱۳۶۷: ۱۶)  
تحسر و تاسف شدید شاعر از این که مدتی از انقلاب اسلامی گذشته و رفته رفته ناکامیها و نامرادیها که معلول عواملی چون از یاد رفتن برخی از ارزشها بود، نمایان شده است.

خدیجه که دو شهید در راه انقلاب داده است و از طبقه پابرهنه هاست و قرار بود بعد از انقلاب از استضعاف به درآید، هنوز نمی داند خمیر دندان چیست و نمی داند تهران کجاست و پول رفتن به زیارت امام رضا را ندارد.

از طرف دیگر کسانی که بدون هیچ گونه توجهی به ارزشهای انقلاب و رسالت شهدا در پی آسایش و عافیت خویش اند. آدمهای بی دردی چون شهلا که برای خرید به اروپا می روند. سلمان از طلایه داران چنین شعری است که لب به اعتراض می گشاید و زبان وی گاه لحن طعنه و کنایه به خود می گیرد:

اما هنوز حق با شهلاست

شهلا چه گلی به سر بهار زده است؟

که این همه زبانش دراز است.

و جرئت می کند

اسم خیابانها را عوضی بگوید

آقا عشرت آباد! میدان شهید می خوره

چرا خدیجه بهتر از شهلا نیست؟ (همو، ۱۵)

هر چند شعر اعتراض به دلیل کمبود حال و هوای شاعرانه، ماندگاری و توفیق چندانی نداشت، اما در دوره ی خویش بسیار تاثیرگذار و فراگیر شد. دوره ای که دردها و مشکلات اجتماعی با زبانی ساده و عامه پسند بیان می شد.

### تخیل

توان مندی های ذهنی شاعر در قالب تخیل می تواند تجلی یابد. تخیل را «قدرت ذهن شاعر برای ایجاد ارتباط با جهان خارج و با اشیاء و طبیعت اطراف خود و کشف روابط میان مفاهیم ذهنی خود و آن ها دانسته اند». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲) شاعر برای ارائه تصویر خیال، از تشبیه، نماد، استعاره، مجاز، کنایه، تشخیص و مانند آن ها استفاده می کند. حال به صورت گذرا به آوردن برخی از آرایه های معنوی و لفظی که در سروده ی سلمان به کار رفته می پردازیم:



یکی از اشارت در شعر سلمان این است که در این شعر اگر حضور تشبیه در دو جمله خاصیت شعری را به خاطر دارا بودن خیال اوج داده است، اما تنها بودن یک شعر به این معنا نیست که ما محشو داشته باشیم و ایجاز را فراموش کنیم و سلمان با به کار بردن دو تا «او» در مصراع فوق آنقدر شعر را به نثر کشیده که با حضور تشبیه ها به عنوان عناصر خیال باز خاصیت نثر بودن بیش از حد، خاصیت مایه شعری را ضعیف کرده است.

#### نتیجه

به طور کلی سلمان هراتی در قید شکل و قالب خاصی نیست. آنچه برایش اهمیت دارد همانا ابلاغ پیامی است که خود بر انگیزه سرودن شعری شده است. با وجود این شعر سلمان، اکثراً لطیف و دلنشین است و ساده و روان می نویسد. و تمامی قابلیت های تصویری و زبانی را در حد اعتدال داراست؛ به گونه ای که توانسته است از عناصر شعری؛ یعنی عاطفه، احساس، تصویر و زبان به شیوه نو آن بهره گیرد. تصاویر برگرفته از طبیعت و آنچه در محیط اطرافش به عنوان معانی و روی دادهای موجود حضور دارند را با تصاویر انتزاعی ذهنی خودش و اعتقادات و باورهای درونی اش تلفیق می کند و به آن در زبانی و بیانی بسیار ساده و ملموس می پردازد.

آنها روزنامه می نویسند  
و کسالت را دامن می زنند  
اما تو بر خیز و یاد بگیر

جویبارها به خاطر تو زمزمه دارند. (همو، ۱۷)  
با توجه به گستره خیال که در سلمان می بینیم، عناصر خیال در شعر سلمان و کشف هایی که شاعر از اجتماع اطراف و محیط می گیرد و تحت تاثیر قرار می دهد و به حرف زدن و او می دارد؛ در شعر سلمان حضور دارند. همه اینها بیانگر این است که سلمان دارای بیان شعری است و اما چیزی که باعث می شود اثر سلمان نزول پیدا کند، در سطح شعری حرف زدن بی رویه به زبان بسیار ساده و وجود برخی ضعف تالیف های نگارشی در شعر است. مثل این که سلمان فقط این را یک بار گفته و دیگر به آن دست نزده است و فرصت پیدا نکرده که شعر را قوام بهتری دهد.

#### کتابنامه

- ۱- ترابی، ضیاء الدین. ۱۳۸۴. شکوه شقایق. چاپ اول. قم: انتشارات سماء قلم
- ۲- خادمی کولایی، مهدی. ۱۳۸۵. آشنای شالیزار. ساری: انتشارات شلفین
- ۳- سنگری، محمدرضا. ۱۳۸۰. نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس. جلد اول. تهران: انتشارات پالیزان
- ۳- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۳. صور خیال در شعر فارسی. چاپ نهم. تهران: انتشارات آگه
- ۴- شفیعی، سیدضیاء الدین. ۱۳۷۸. خواب گل سرخ. تهران: انتشارات هنر رسانه اردیبهشت
- ۵- قاسمی، حسن. ۱۳۸۳. صور خیال در شعر مقاومت. تهران: انتشارات فرهنگ گستر
- ۶- هراتی، سلمان. ۱۳۶۷. دری به خانه خورشید. چاپ اول. تهران: انتشارات سروش





برای شام و صبحی قیصر  
دست دمیست و لثیب تو  
دنبال یک شکوفه آجا رفت  
هم شازه با نسیم سهو قاهی  
تک از روی نقش آسواجی رفت  
نویس آمدم در شستان  
از از دحام حوصلا سرشاری  
وقت هجوم دغزغی پنهان  
دستی به دست لطف خواداری  
برادرت

سلیمان - هراحت

آذرباد

۶۳، ۳، ۲۲

